



## ۳ روز هم نفسی خراسان با جانبازان شیمیایی سراسر کشور

# روایت نفس های سوخته



مصدومان شیمیایی سر دشت - عکس: ایرنا

جانبازان شیمیایی خاموش و ناشناخته همیشه وطن که سال های زیادی را در محبوسیت و نجات تمام زیست کردند، بگویند و بخوانیم.

ما در خرداد ماه به همراه حدود ۲۰۰ جانباز شیمیایی به دیار کرمان سفر و با حضور در گلزار شهدای کرمان و مدد جستن از روح بلند و آسمانی سردار دل ها حاج قاسم سلیمانی بزرگ مرد دوران معاصرمان، با آرمان های مکتب شهید سلیمانی تجدید پیمان کردیم. همین سفر نیز بهانه ای شد تا پای دل گفته ها، خاطرات و دغدغه های این یادگاران دوران سخت دفاع از این مرز و بوم بنشینیم. شنیدن دل گفته ها و بازخوانی مشکلات این عزیزان موضوعی است که هر کسی در هر جایگاه و مقامی به حد و وسع خویش در قبال آن وظیفه دارد چرا که اغلب در دهای

حسین بردبار - حمله شیمیایی صدام به شهر سر دشت در هفتم تیر ماه ۱۳۶۶ از فاجعه بارترین اقدامات رژیم بعثی در طول سال های دفاع مقدس بود. دست پرورده استکبار که در طول جنگ تحمیلی، به اهداف شوم خود دست نیافته بود، در یکی از آخرین تلاش های مذبوحانه خود این بار وحشی گری را به حد اعلا رساند و نه به اماکن نظامی بلکه به ۴ نقطه از یک شهر کاملاً غیر نظامی حمله شیمیایی کرد که به شهادت حدود ۱۱۰ نفر از هم وطنان و مصدوم شدن حدود ۸ هزار تن دیگر منجر شد و هنوز هم با مراجعه به این شهر مرزی در استان کردستان می توان آثار آن را مشاهده کرد. اما امروز در سالروز این حمله شیمیایی که به عنوان روز حمایت از مصدومان شیمیایی نیز در تقویم کشور نام گذاری

### تنها بودم، پوست بدنم و چشم هایم می سوخت

سرتیپ دوم پاسدار محمد میرجانی، فرمانده سابق لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب علیه السلام، دو نوبت در طول دفاع مقدس دچار مصدومیت شیمیایی شده است. پس از شهادت شهید حاج قاسم سلیمانی در حالی که به دلیل درگیری ریه آسیب دیده اش با کرونا، به گفته خودش نفس های آخر امی کشیده و منتظر ملک الموت بوده است، با توسل به روح شهید و دیگر هم رزمش، شهید زین الدین، شرایط جسمی اش بهتر می شود.

این یادگار دوران دفاع مقدس در باره نحوه شیمیایی شدنش می گوید: دوبار شیمیایی شدم، یک بار اسفند سال ۶۲ در عملیات خیبر در منطقه هور العظیم که صبح عملیات بود و من فرمانده اطلاعات لشکر بودم، با شهید زین الدین سوار بالگرد شنوکار ترش شدیم و بایک جیب رقتیم داخل آن حدود ۱۰۰ نفر از بسیجی ها هم سوار شدند، داشتند داخل جزیره هشت است. آنجا ما موریت



داخل پلاستیک وجود ندارد، هر چه نفس می کشیدم اکسیژنی وارد ریه ما نمی شد، احساس خفگی شدید داشتم، داخل پذیرایی می دویدم و ها ها... می کردم و نفس نفس می زدم، حالتی شدم که چند دقیقه اکسیژن جذب نکرده بودم و یقین پیدا کردم که آخر زمانی عزرائیل بر من وارد می شود. یک مرتبه در این حالت چشمم به عکس حاج قاسم و شهید زین الدین افتاد که در خانه داشتم، ناخودآگاه دلم شکست و خدا را به حرمت این دوشهید قسم دادم. گفتم خدایا این هانز دوآبرودارند و اگر صلاح هست به حرمت این دوشهید من را از این وضعیت خارج کن. این نخواستگار همچون آبی روی آتش بود. حالم بهتر شده بود، از خوشحالی در خانه می دویدم و فریاد می زدم...

### بمب شیمیایی ۷ تا ۱۰ ثانیه بعد اثرش را می گذارد



محمدتقی گنجعلی، جانباز شیمیایی ۲۵ درصد و روحانی کاروان این جانبازان در سفر به کرمان است. او درباره نحوه مجروحیت شیمیایی اش می گوید: ساعت ۵ عصر روز ۱۹ فروردین سال ۶۴ هواپیماهای عراق به خط مقدم و پدافند های ایران حمله کردند و لی صدای انفجاری نیامد، ما فکر کردیم که فرار کردند ولی بعد از ۵ ساعت اعلام شد که بمب ها شیمیایی بوده است. شما احتمالی دانید که اگر در مقابل حمله شیمیایی ۷ تا ۱۰ ثانیه از بدن دفاع نشود، اثر خودش را می گذارد در حالی که بعد از ۵ ساعت یعنی ساعت ۱۰ شب اعلام کردند. همان شب در سنگر با هم رزمان مان جلسه قرآن داشتیم و تقریباً همه احساس تنگی نفس می کردیم. گمان کردیم که تنگی نفس مان ناشی از حشره کش هایی است که داخل سنگر زده بودیم ولی از مخابرات اعلام کردند از سنگرها بیرون بیایید که بمباران شیمیایی شده است. بروید

### ۲۶ روز بیهوش بودم



احمد غلامی فرد، جانباز شیمیایی ۷۰ درصد است و با این که به سختی و صدادار نفس می کشد اما با ما گفت و گومی کند. او می گوید: سال ۶۵ در عملیات کربلای ۴ شیمیایی شدم، در جزیره مجنون بودیم و دوقبضه کاتیوشا داشتیم. به ما دستور داده شد که اطراف آبادان توپخانه را مستقر کنیم. ساعت ۱۲ شب عملیات شروع شد، از قرار گاه به ما اعلام می کردند که برای مختصات مدنظر مقدار مشخصی آتش بریزیم. عملیات تا صبح چهارم دی ادامه داشت. هوا که روشن شد و هواپیماهای دشمن نتوانستند منطقه جنگی را مشاهده کنند به توپخانه ها اکت تخریبی زدند و بعد هم حمله شیمیایی کردند، سپس رزمندگان به ایستگاه ها بازگشتند و دستور دادند که آتش بریزند و قریب ۱۰ دقیقه استفرغ مکرر شدند تا حدی که محتویات معده خالی شد و بعد اسید معده بیرون می آمد. حمله شیمیایی را به قرارگاه اعلام کردیم و عملاً توپخانه از کار افتاد. خودمان را به اورژانس صحرایی رساندیم، دیدیم محشر کبر است، هزاران نفر مصدوم شده بودند. رزمندگانی را که شیمیایی شده بودند با اتوبوس انتقال می دادند و در طول مسیر گاهی بیهوش می شدیم، چشم هایم جایی را نمی دید، ابتدا به گلف هواز و بعدورز شگاه آزادی و سپس بیمارستان بقیه... منتقل شدیم. در قسمت های زیادی از بدنم تاول های بزرگی زده بود، ۲۶ روز بیهوش بودم. بعد از آن که به هوش آمدم خانم های پرستار بسیجی چشمان مرا با پاناسلین شستند و شمار هفتلن مرا گرفتند تا به خانواده ام خبر بدهند که مرا ببینند... حرف های از جنس دردمندان اش شنیدنی است: ما هر کاری کردیم وظیفه مان بوده است، هر مشکلی که داریم قابل رفع است، ما باید پیرو این آیه قرآن باشیم که می فرماید: «اطیعوا... و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم»...

### از صدای سرفه های ما ناراحت می شوند



سیدعلی محمد کمال، جانباز شیمیایی از اهالی یزاد است که در عملیات کربلای ۵ در محور شلمچه شیمیایی شده است، می گوید: در این عملیات حمله سنگینی به عراق شده بود و از طریق حمله شیمیایی می خواست جلوی این هجوم را بگیرد ولی بچه ها با اخلاص و ایثار ایستادند و توانستیم با آتش بالا منطقه را حفظ کنیم.

وی می افزاید: متأسفانه عوارض مصدومیت شیمیایی نه تنها به خودم آسیب زده که به بچه کوچک و همسر هم آسیب زد، به طوری که پسر من که متولد ۶۹ است و همسر من هم در وریه هایشان آسیب دیده و ترشحات روی شدید و گاهی خونی دارند. باید همیشه دستمال کاغذی همراه مان باشد، گاهی همسایه ها از صدای سرفه های ما ناراحت می شوند، گاهی از شدت سرفه نمی توانیم روی سطح صاف بخوابیم و باید نشستیم چرت بز نیم، ما منتی بر کسی نداریم و اگر رقتیم وظیفه بوده است ولی از مسئولان می خواهیم به مردم بهتر رسیدگی کنند.

این یادگار دفاع مقدس درباره مهم ترین دغدغه اش می گوید: دغدغه ما دغدغه همه مردم است؛ مشکلات معیشتی مردم و گرانی ها امان بریده است. این تورم باید برای همه اقلبار باشد و همه در یک سطح آن را تجربه کنند. مثل جنگ خیبر و خندق رسول ا... (ص) که یک خرما برای ۱۰ نفر بود، اما مردم وقتی متوجه می شوند که فلان آقا زاده در خارج بهترین امکانات را دارد، نمی توانند تحمل کنند. اگر دغدغه و مشکلی هست در تبعیض های اجتماعی است، مسئله بعدی بدجایی هاست که متأسفانه برخی تحت تاثیر شبکه های معاند در حال بازی در میدان دشمنان هستند.

### مهم ترین دغدغه ما مردم هستند



ابوالفضل فتح آبادی، جانباز ۷۰ درصد شیمیایی است که سال ۶۶ در عملیات کربلای ۸ در منطقه شلمچه شیمیایی شده است. وی می گوید: آن زمان نوجوان ۱۶ ساله ای بودم که برای حمل مجروح به خرمشهر آمده بودم و به دلیل بمباران هواپیماهای عراقی شیمیایی شدم. جانبازان شیمیایی مثل جانبازان اعصاب و روان مظلوم واقع شده اند، چون حتی دیدگاه مسئولان ما این است که واژه جانباز را در داشتن ویلچر یا عصا یا قطع عضو می شناسند، به همین دلیل به جانبازان شیمیایی یا اعصاب و روان توجهی نمی شود در حالی که این ها بیماری های خاموشی دارند که دیده نمی شود. واقعا تحمل در دهای آنان زجرآور است، مثلاً من ۷ بار پیوند قرینه چشم کرده ام و همین حالا چشم سمت چپم پیوند را احتمالاً پس زده است چون احساس می کنم بینایی اش کم شده است. این ها در نگاه ظاهری به جانباز شیمیایی دیده نمی شود.

مهم ترین دغدغه ما مردم هستند. مهم ترین دغدغه من به عنوان یک جانباز شیمیایی، جامعه است که دچار مشکلات متعددی شده است. متأسفانه برخی مسئولان آن طور که باید به مردم توجهی ندارند. برخی طبقات، اعتمادشان به مسئولان کم رنگ شده است و همه می دانیم که وقتی اعتماد مردم به مسئولان شان کم رنگ شود پیشرفت هم صورت نمی گیرد. ما جزو کشور های ثروتمند جهان هستیم، ما یک درصد جمعیت جهان را داریم در حالی که ۷ درصد کل منابع و معادن جهان در ایران است بنابراین مسئولان باید شرایطی را به وجود بیاورند که مردم زندگی و شرایط بهتری داشته باشند.

### فرزندان مان باید این راه را بشناسند



محمد حسن علیزادگان، جانباز شیمیایی ۴۵ درصد است که او اواخر سال ۶۵ در عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه شیمیایی شده است.

وی با ذکر خاطره ای جالب از آن زمان می گوید: یک تانک عراقی هر روز صبح آتش سنگین می ریخت و بچه های ما را خیلی اذیت می کرد. من هم فرمانده محور ادواتی بودم، دو تا موشک در زاغه مهمات لشکر ۲۵ کربلا دیدم. آن موقع سردار مرتضی قربانی فرمانده لشکر و سردار مهری جانشین ایشان بود. یکی از دو موشک را بدون اجازه برداشتم و فتم تانک مذکور را زدم، از قرار گاه ما را خواستند و گفتند چرا تانک را زدید؟ چرا جنگ را شروع کردید؟ گفتم آتش به اختیار کردم، یک موشک زده ام (به پول آن زمان) ۴ هزار تومان ولی یک تانک تی ۷۲ دهام به ارزش ۲ میلیون تومان به پول آن موقع.

فرمانده گفت: «این حرف ها چی به جان، شما در حال پدافند موشک زدی و همه جبهه را به هم ریخته ای، شما مرخصی لازم داری و باید بروی حالت بهتر بشود.»

حرف های او را هم می شنوم: دغدغه من فقط این است که فرزندان مان حماسه سربازان این وطن را بشناسند و با چشم باز آن را ادامه بدهند. مطمئن باشند در این صورت هم دنیا دارند و هم آخرت. ما هیچ چیز نداریم و پیروز شدیم. حالا همه چیز دارند، ما پایگاه های آمریکایی را در منطقه می زنیم، کشتی های آمریکایی را محاصره و متوقف می کنیم و از تکاوران آمریکای گروگان گیری می کنیم. در چنین شرایطی علیه ما از طریق شعارها و رفتارهای جنسی وارد شده اند تا بچه های ما را خراب کنند و چادر و حیار از سر دختران و خانم های ما بردارند.

### بنیاد شهید بین جانبازان فرق نگذارد



علی اصغر روانیه، جانباز ۵۲ درصد است که ۳۵ درصد به دلیل عوارض شیمیایی و ۱۷ درصد ناشی از عوارض اعصاب و روان است.

وی می گوید: مهم ترین انتظار ما از مسئولان این است که تفاوتی میان جانبازان نگذارند، من جانباز که کارمند آموزش و پرورش هم هستم کمترین حقوق را می گیرم. متأسفانه برخی از داروهایمان را نمی دهند و می گویند که خارجی است و به شما تعلق نمی گیرد. برای تهیه این داروها باید از دیگر مخارج کم کنیم. الان به ما حق پرستاری می دهند که ماهانه ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان است ولی حقوق جانبازی نمی دهند و می گویند ماده ۳۸ باید شامل حال شما شود تا حقوق جانبازی به شما تعلق بگیرد. در حالی که باید به یک جانباز ۵۰ درصد کمترین رقتی که می دهند حدود ۱۲ میلیون تومان باشد.

### مسئولان به گرانی ها توجه کنند



اسحاق بابادی، جانباز شیمیایی ۳۵ درصد و پاسدار است، می گوید: از ابتدای انقلاب وارد بسیج شدم و سال ۶۰ همراه شهید چراغچی که فرمانده گردان خر بود در منطقه هواز، تپه های ا... اکبر بودم. سال ۶۲ هم چند ماه همراه با شهید کاوه در کردستان و بعد در سال ۶۵ در لشکر نصر چند ماه در جزیره مجنون بودم و سپس به فاو رقتم که پس از گذر از رودخانه ارنود هواپیماهای دشمن آن جا را بمباران شیمیایی کردند و چون ماسک خیلی کم بود، شیمیایی شدم.

وی درباره مهم ترین دغدغه اش به عنوان یک جانباز شیمیایی می افزاید: دوست دارم مسئولان بیشتر توجه کنند، نه به ما، ما انتظاراتی نداریم بلکه به مردم و مشکل گرانی جامعه توجه و تلاش کنند این مشکلات را از پیش روی مردم بردارند. ما با تعدادی از دوستان مدتی است که از طرف مسجد محله به صورت خودجوش طرح مواسات را برای رسیدگی به خانوارهای محروم منطقه خودمان پیگیری و به صورت هنگی یاد هفته یک بار غذا و خواربار به آن ها تقدیم می کنیم. این را گفتم که بگویم مردم پای کار هستند اما مسئولان هم باید در مسیر رفع مشکلات قدم های موثرتری بردارند.

### تا ماسک بز نیم، آلوده شده بودیم



سهیل شیروانی، جانباز شیمیایی ۴۵ درصد است که سال ۱۳۶۵ به جبهه های جنوب و لشکر ۲۷ محمدر سول ا... (ص) گردان میثم اعزام شده است. او می گوید: در عملیات کربلای ۵، ۱۹ دی ماه بود که از دو کوه به سمت شلمچه اعزام شدیم، ۲۰ دی ماه معبری در شلمچه بود که دو طرف آن آب بود و انتهای آن به یک سه راهی می رسید معروف به سه راهی شهادت و یک تویوتا آن جا مستقر بود که در حال سوختن بود. من آن جا بوی سیر استنشام کردم و به هم راهانم گفتم بچه ها بوی سیر می آید. حواسم نبود که این بویعنی گازهای شیمیایی. شهید موسوی فرمانده گردان ماسک زده بود و می دویید به سمت ما و می خواست بگوید که شیمیایی زده اند و محیط آلوده است و ما هم باید فوری ماسک بز نیم که متأسفانه طول کشید تا ماسک را بز نیم و آلوده شدیم...

او هم حرف ها و دل گفته هایی دارد. می گوید: ما برای وطن و ناموس و مملکت مان رقتیم و یک وظیفه بود که باید انجام می دادیم، ما سربازان خمینی کبیر هستیم و افتخارمان آن است که سرباز او بودیم. دوست داشتیم که سیره و خط فکری حضرت امام (ره) ادامه داشته باشد و کسانی که مسئولیت دارند به آرمان های ایشان اعتقاد داشته باشند. ولی به هر حال این اتفاق نیفتاده است و کاستی هایی هست، من دغدغه ام این است که ای کاش به صحبت های امام می رسیدیم. از جمله از لحاظ فرهنگی خیلی مشکل داریم و مسئولان مانده اند که چه خط سیری را برای جوانان ترسیم کنند. ما نتوانستیم برای جوانان اقدام موثری را رقم بز نیم. جوانان آینده سازان کشور ما هستند و ما نتوانستیم آن ها را با آرمان ها و ارزش ها آن طور که باید و فوق بدسیم که الان تضادی بین ما و بچه های خودمان یا به عبارتی با نسل سوم و چهارم انقلاب ایجاد شده است.